

نقش عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد در پیروزی انقلاب اسلامی: پاسخی به یک شبهه تاریخی

علی باقری دولت آبادی

دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

ab.dolatabadi@gmail.com

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی نقش عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد در پیروزی انقلاب اسلامی است. آنچه ضرورت انجام این پژوهش را موجب گردید پراکنده نویسی درباره نقش عشایر استان در کتاب‌های مختلف به صورت بحث حاشیه‌ای و به شکلی متناقض بود. سؤال اصلی مقاله این است که آیا عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد در دهه چهل به بعد و در مبارزه با رژیم شاه نقشی مستقل از روحانیت و دارای انگیزه‌های خاص مادی داشتند یا دارای نقشی همسو با نهضت اسلامی به رهبری روحانیت و دارای انگیزه‌های دینی بودند؟ فرضیه اصلی پژوهش به تجمع انگیزه‌های مادی و دینی در عشایر برای رسیدن به خواسته‌های خود ذیل رهبری روحانیت اشاره دارد. برای انجام پژوهش از روش اسنادی و مصاحبه با افراد آگاه محلی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخلاف دو دیدگاه غالب که می‌کوشند این مبارزات را کاملاً مستقل یا کاملاً هم‌راستا ارزیابی نمایند؛ عشایر در دهه چهل و پنجاه مبارزات خود را با دو انگیزه مادی و مذهبی به شکل توأمان دنبال کرده و در شیوه‌های مبارزاتی آنان علیه شاه تغییرات جدی رخ داده است.

کلیدواژه‌ها: عشایر، کهگیلویه و بویراحمد، انقلاب اسلامی، روحانیت.

مقدمه

سابقه زندگی عشایری، به عصر پیش از تاریخ، حدود هزاره هفتم قبل از میلاد برمی‌گردد. زمانی که عشایر در ارتباط مستقیم با طبیعت زندگی کرده و معیشت‌شان دამداری بود. در

ایران نیز به واسطه شرایط جغرافیایی و طبیعی این شیوه زندگی از قدیم الایام در بخش‌های مختلف کشور مرسوم بود و عشایر ایران را گروه‌های مختلف ایلات، طوایف و تیره‌های گوناگون شکل می‌دادند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۴). آنها هزاران سال است که بر اساس مبانی اکولوژی با ساده‌ترین روابط اجتماعی و شیوه اقتصادی همواره با اصالت‌های فرهنگی به زندگی در بیلاق و قشلاق تن در داده و در طول تاریخ پربار و پرماجرایی ایران پیوسته از حدود و ثغور این کشور پاسداری و دفاع کرده‌اند. نوع زندگی مستقل عشایر باعث گردیده تا در طول تاریخ همیشه نوعی خودمختاری و استقلال بر روابط این قشر با حکومت مرکزی وجود داشته و کمتر به اطاعت از دولت مرکزی تن در داده باشد. همین عامل نیز باعث می‌گردید تا در برخی برهه‌ها این گروه با تجمیع قدرت نظامی خود زمینه قدرت‌گیری در کشور را به دست آورند. در دوره‌های مختلف زندیه، افشاریه و قاجار دولت‌هایی که بر سرکار آمدند چنین پیشینه و سبقه‌ای داشتند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی روابط عشایر با دولت مرکزی تحت الشعاع سه مسأله عمده بود: نخست، سیاست تخت قاپو کردن؛ دوم، سیاست خلع سلاح عشایر؛ سوم، اصلاحات ارضی. روابط عشایر با دولت متأثر از این اقدامات دچار تنش و کشمکش گردید. لذا در هر مقطعی که عشایر دولت را ضعیف می‌یافتند فشار خود را بر آن تشدید می‌کردند.

استان کهگیلویه و بویراحمد جزء استان‌هایی محسوب می‌شود که هم پیش از انقلاب و هم پس از آن شیوه زندگی عشایری را در خود حفظ کرده است. آنها زمستان‌ها را در مناطق گرمسیری کهگیلویه و تابستان‌ها را در بخش سردسیری بویراحمد سپری می‌کنند. عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد نیز همانند عشایر فارس، لرستان و... با هر سه اقدام مذکور در دولت پهلوی‌ها مشکل پیدا کردند. از این رو هر وقت که فرصت مبارزه با حکومت را پیدا می‌کردند، دست به مبارزه می‌زدند. آخرین جنگ عشایر با دولت مرکزی در نبرد گجستان در سال ۱۳۴۲ و هم‌زمان با قیام عشایر جنوب بود. حسین فردوست در خاطرات خود می‌نویسد:

از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که دوران ۲۵ ساله دیکتاتوری محمدرضا [شاه] شروع شد، تا انقلاب دو حادثه مهم امنیت سلطنت او را به مخاطره انداخت. یکی شورش عشایر جنوب در سال های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ بود و دیگری قیام وسیع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲... محمدرضا تصمیم گرفت... ایلات و طوایف فارس را خلع سلاح و منکوب کند و از سال ۱۳۴۰ در این زمینه به ژاندارمری دستوراتی داد، که در نتیجه منجر به شورش وسیعی در عشایر جنوب گردید (فردوست، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۵).

علی‌رغم این ادعای فردوست، در خصوص انگیزه عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد در مبارزات ضدپهلوی بین مورخین محلی اختلاف نظرهایی وجود دارد. آنچه که باعث گردیده تا این اختلاف نظرها عمق بیشتری پیدا نماید عدم انتشار کامل اسناد ساواک در استان و انتشار پاره‌ای از آن به شکل محدود تا سال ۱۳۴۲ است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است که نقش عشایر در دهه ۱۳۴۰ به بعد در مبارزه با رژیم شاه چه بود؟ نقشی مستقل از مبارزات روحانیت با شاه و دارای انگیزه‌های خاص مادی داشتند یا نقشی همسو با نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی با انگیزه‌های دینی ایفا کردند؟ فرضیه اصلی پژوهش به تجمیع انگیزه‌های مادی و دینی در عشایر برای رسیدن به خواسته‌های خود ذیل رهبری روحانیت اشاره دارد.

پیشینه تحقیق

پیش از هر چیز باید گفت در خصوص نقش عشایر به طور کلی و عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد در پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ با این حال، در لابه‌لای پژوهش‌های مختلف در خصوص تاریخ سیاسی اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد اشاراتی به درگیری‌های عشایر با دولت مرکزی در دو دوره پهلوی اول و دوم می‌توان یافت. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

کتاب کوچ، کوچ: تجربه نیم قرن زندگی در کهگیلویه و بویراحمد، عطا طاهری بویراحمدی در خاطرات و مشاهدات خود در خصوص خاندان، طوایف و حوادث سیاسی- اجتماعی منطقه را توصیف کرده است. او که به واسطه آشنایی با سران طوایف اصلی بویراحمد در بسیاری از حوادث و رویدادها کنار آنها بوده است در کتاب خود چگونگی زندگی مردم ایلیاتی منطقه کهگیلویه، ساختار نهادهای ایل، جنگ سمیرم، غارت شهر اردکان و تحولات ایل بویراحمد در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را بررسی کرده است.

کتاب دوجلدی کهگیلویه و بویراحمد، مجموعه‌ای از اسناد و گزارش‌ها که به بررسی حوادث منطقه بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۰ پرداخته اثر دیگری است که گزارش‌هایی درباره خوانین بویراحمد و سران طوایف برای مقامات، به خصوص نماینده بهبهان و کهگیلویه در مجلس شورای ملی را در خود گردآورده است. از آنجا که اسناد مربوط به دوران ساواک در استان کهگیلویه و بویراحمد تاکنون منتشر نشده است، این اثر دارای ارزش تاریخی بسیاری درباره استان محسوب می‌شود.

نویسنده کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه از دو زاویه مذهبی و سیاسی به بررسی حوادث منطقه پرداخته است. او در جای جای کتاب کوشیده تا با ارائه تحلیل‌های سیاسی نقش سیاست‌های دو قدرت امریکا و انگلیس و دخالت آنها در امور ایران را بررسی نماید و به واسطه پیروی شاه از سیاست‌های دو قدرت خارجی در خصوص اعمال فشار بر عشایر، دولت پهلوی را مورد شماتت قرار دهد.

نویسنده کتاب تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد تلاش نموده تا حوادث سیاسی- اجتماعی که در دوره پهلوی‌ها بر ایل بویراحمد تأثیرگذار بوده است را مورد توجه قرار دهد. نویسنده به شورش‌ها و اعتراض‌ها در منطقه که به دنبال اصلاحات ارضی اتفاق افتاده اشاره کرده و معتقد است شرایط اقتصادی و محرومیت‌های اعمال شده بر عشایر در مقطع مورد بررسی نقش مهمی در روی آوردن عشایر به غارت شهرهای پیرامون داشته است.

کتاب بویراحمد در گذرگاه تاریخ به مناسبات بویراحمدی‌ها با دیگر ایلات مجاور و شورش‌های منطقه بویراحمد و جنگ‌هایی که در آن رخ داده، توجه کرده است. این

کتاب در کل توصیفی است از وقایع و حوادثی که بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۵ در منطقه رخ داده است.

کتاب *قیام عشایر جنوب* به سیر تحولات عشایر مناطق فارس و کهگیلویه در دوران پهلوی اول و دوم پرداخته است. نویسنده ضمن تشریح مهم‌ترین جنگ‌هایی که بین عشایر و نیروهای مرکزی دولتی در استان (جنگ گجستان و جنگ تامرادی) رخ داده است نقش سیاست‌های ضدعشایری این دولت‌ها و همچنین انگیزه‌های مذهبی را در بروز این درگیری‌ها بسیار مؤثر می‌داند.

روشنفکر در کتاب *نوسازی و جامعه ایلی: بویراحمد در دوره پهلوی* ضمن بررسی ماهیت و ساختار دولت پهلوی به ارزیابی سیاست‌های پهلوی اول و دوم در قبال ایل بویراحمد پرداخته است. نویسنده نقش سیاست پهلوی اول در خلع سلاح عشایر، تغییر لباس، تخته قاپو کردن و نیز سیاست دولت پهلوی دوم در اصلاحات ارضی که از قدرت خان‌ها در منطقه می‌کاست را در بروز تعارض دولت و عشایر بسیار مؤثر می‌داند. نپرداختن آثار فوق به صورت روشن و صریح به موضوع مقاله حاضر و مرور تحولات سیاسی-اجتماعی استان به شکل کلی و بیان استدلال‌های مربوط به نقش عشایر به صورت پراکنده و متناقض در طول اثر از جمله ضعف‌هایی است که موجب گردید تا مقاله حاضر برای پوشش دادن این نقایص نگاشته شود.

چهار چوب نظری

در نظریه‌های ارائه شده برای تبیین انقلاب‌ها به‌طور کلی و انقلاب اسلامی ایران به‌طور خاص، تکیه اصلی نظریه‌ها بر مباحث اقتصادی و سیاسی و اقشار کارگر، دهقان، روشنفکر و قشر متوسط بوده است. لذا نقش سایر اقشار به‌ویژه عشایر در انقلاب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌های چپ متأثر از دیدگاه‌های لنین، مائو و والراشتاین پیرامون انقلاب اولین نظریاتی هستند که سعی کرده‌اند با تأکید بر مسئله اقتصاد، شیوه تولید، تعارض‌های اجتماعی و ... نقش روستاییان و دهقانان را در انقلاب بررسی کنند

(یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۹). براساس این نظریات رژیم شاه قصد داشت تا با اعمال اصلاحات ارضی، وفاداری جمعیت روستایی ایران را به دست آورد و تأثیرات ناشی از مخالفت‌های جامعه شهری یا مخالفت‌های احتمالی جوامع روستایی را خنثی یا کم‌رنگ نماید (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۴۱) گروهی دیگر از این نظریات انجام اصلاحات ارضی را ناشی از فشار خارجی و در راستای تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی و جایگاه ایران در این اقتصاد می‌دانند. به ادعای لهسایی‌زاده از آن جایی که رابطه بین اقتصاد ایران و مرکز وارد مرحله جدیدی شده بود طبقات سنتی می‌بایستی از بین می‌رفتند. در نتیجه از بین بردن نظام تولیدی پیش سرمایه‌داری ایران در دستور کار سرمایه‌داران وابسته و امپریالیسم قرار گرفت (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۸). نیکی کدی نیز یکی از تبعات اصلاحات ارضی را افزایش شکاف در جامعه روستایی به ضرر دهقانان خرده‌پا و نسق‌داران و به تبع آن مهاجرت‌های روستایی می‌داند (کدی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). در نتیجه برعکس آنچه شاه فکر می‌کرد به جای جلب وفاداری جامعه روستایی در جنگ قدرت شاه با خان‌ها و اشراف به مخالفت با رژیم منتهی شد (بشیری، ۱۳۷۲: ۱۳۳).

این نظریات اگرچه می‌توانند بخشی از انگیزه‌های عشایر در پیوستن به انقلاب ایران را تشریح سازند اما چون همه چیز را نهایتاً به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه فرومی‌کاهند و نقش مذهب را در وقوع انقلاب نادیده می‌انگارند نمی‌تواند در مورد انقلاب ایران کامل و جامعه باشد.

نظریه‌های چندعلتی درباره انقلاب نظریات دیگری هستند که می‌توان رد پای عشایر را در آنجا پیدا کرد. نظریه نوسازی و توسعه نامتوازن هانتینگتون از جمله این نظریات است. به عقیده هانتینگتون: «انقلاب در یک جامعه بسیار سنتی و در سطح پایینی از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد و در جوامع بسیار نوین نیز پیش نمی‌آید. انقلاب نیز مانند صورت‌های دیگر خشونت و نااستواری، بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی‌شان واپس مانده باشد... جوهر سیاسی

انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه سیاست است؛ چندان که برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان‌ناپذیر گردد» (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۷-۳۸۸).

به نظر وی، برآورده نشدن درخواست‌ها و محرومیت از فرصت‌های مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می‌سازد. اما یک انقلاب به بیگانگی گروه‌های بسیاری از نظام موجود نیاز دارد. اتحاد انقلابی باید عناصری از گروه‌های شهری و روستایی را دربرگیرد. برای وقوع انقلاب در کشوری که دستخوش نوسازی است، باید:

الف) طبقه متوسط شهری، روشنفکران، صاحبان حرف و بازرگانان به اندازه کافی از سامان موجود بیگانه شده باشند.

ب) روستاییان نیز به اندازه کافی همین بیگانگی را داشته باشند.

ج) طبقه متوسط شهری و روستاییان نه تنها در نبرد بر ضد دشمن واحد، بلکه در مبارزه برای یک قضیه واحد به اندازه کافی متحد باشند. این قضیه معمولاً ملیت‌گرایی است. اگر دوره ناکامی طبقه متوسط شهری با دوره ناخرسندی روستاییان مصادف نگردد، انقلاب دور از انتظار است (ملکوتیان، ۱۳۹۴: ۱۸۳-۲۰۷).

هانتینگتون علی‌رغم اینکه به نقش روستاییان در انقلاب توجه می‌کند اما گروه‌های شهری به‌ویژه طبقه متوسط جامعه را گروه واقعاً انقلابی می‌داند؛ لذا نقش عشایر و روستاییان در این نظریه در حاشیه قرار می‌گیرد.

آنچه در نظریه‌های متأخر بیشتر با نقش آفرینی عشایر ارتباط پیدا می‌کند آنجایی است که مذهب به عنوان عامل وقوع انقلاب و مسجد به عنوان سنگر بسیج نیروهای سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد (جمالزاده و امینیان، ۱۳۹۲). طبقه این نظریه در حقیقت کنشگران اجتماعی مخالف حکومت در قالب شبکه‌های مختلفی قرار گرفته بودند که این شبکه از طریق متصل‌کننده‌های مختلفی همچون مساجد به هم مرتبط می‌شدند. روحانیت طیفی از کارگران و طبقه متوسط سنتی و شبکه بازار را از طریق هیئت مذهبی و مساجد به هم متصل می‌کردند و با برگزاری برنامه‌های مذهبی و ذکر مصائب عاشورا حضار را نسبت به رژیم

تحریک می کردند. عشایر به هنگام اسکان در روستاها و یا در زمان برگزاری مراسم‌های مذهبی به این شبکه‌های اجتماعی متصل شده انگیزه‌های تازه‌ای برای مبارزات ضد شاهی خود پیدا می کردند. آنان علاوه بر اینکه از محرومیت‌های اقتصادی تحمیل شده بر خود ناراضی بودند نتایج برخی سیاست‌های اصلاحی شاه را ضد آداب و رسوم محلی خود دانسته؛ آن را تضعیف کننده ساختار ایلی - عشایری می دانستند. برای آنان که دلخوشی از رضاشاه و سیاست تخت قاپو کردن، خلع سلاح و سربازگیری اجباری نداشتند اقدامات محمدرضاشاه و سرکوب‌های او چیز تازه‌ای نبود. لذا زمانی که حرکت‌های مذهبی در قم شروع گردید عشایر نیز فرصت را برای مخالفت مجدد با سیاست‌های شاه مناسب دیدند و به جرگه انقلابیون پیوستند.

علل مبارزه عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد با حکومت مرکزی

درخصوص مبارزه عشایر استان با دولت مرکزی علل مختلفی برشمرده شده است. این عوامل را در دو گروه کلی می توان جای داد: ۱. علل مادی و اصلاحات ارضی؛ ۲. علل مذهبی و فرهنگی. برحسب این دو عامل دو دیدگاه درباره نقش آفرینی عشایر در انقلاب اسلامی شکل گرفته است. گروهی که موافق نقش آفرین عشایر در انقلاب هستند و گروهی که این نقش آفرینی را انکار نموده و مبارزات آنها را ادامه مبارزات ضدپهلوی آنها از زمان رضاشاه به بعد می دانند.

علل و انگیزه‌های مادی عشایر برای مخالفت با شاه

پیروان دیدگاه اول معتقدند مبارزات عشایر با رژیم شاه در مخالفت با اصلاحات ارضی و اقداماتی که برای خلع سلاح آنها توسط رژیم انجام شده، ریشه داشته است. این اقدامات که منجر به شورش‌های سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ شده است به دلیل هم‌زمانی با اعتراض‌های علما در قم به رهبری امام خمینی علیه لوایح ششگانه و انقلاب سفید، به اشتباه همسان و هم‌راستا دانسته شده است. حال آنکه اعتراض‌های عشایر بیشتر برای دفاع از سبک زندگی

سابق خود (نظام ارباب- رعیتی) در منطقه و مقاومت در برابر اصلاحات بوده است. کما اینکه پیش تر نیز برای دفاع از هویت قومی خود بارها دست به اسلحه برده و به پادگان های مختلف و ژاندارمری های استان حمله کرده و نیروهای دولتی را کشته بودند. جنگ گجستان و تامرادی از دیدگاه پیروان این دیدگاه جنگ هایی بود که با همین ریشه ها و مبانی شکل گرفت و چون ماهیت ضددولتی داشت، دولت تمامی تلاش خود را برای سرکوب آن به کار گرفت.

محمد مهدی روشنفکر، استاد تاریخ دانشگاه یاسوج، که مقالات و کتاب هایی پیرامون تحولات سیاسی استان قبل از انقلاب منتشر کرده است از جمله معتقدین به این دیدگاه است. وی با اشاره به شورش اسفند ۱۳۴۱ می نویسد:

در شورش یاد شده، بویراحمد گرمسیر و دیگر ایلات همجوار همچون بهمئی، طیبی، دشمن زیاری، باشت و باوی و چرام شرکت نکردند. از بویراحمد علیا اغلب قایدگیوی ها از پیوستن به شورش خودداری کردند. طایفه پرجمعیت تیرتاجی نه فقط از شورش حمایت نکردند بلکه با تمام نیرو و صمیمانه با نیروهای دولتی همراهی و همکاری کردند. مجموعه سادات دو بویراحمد علیا و سفلی خود را مطیع دولت اعلام کردند و گروهی از آنها یعنی میرزاها نقش عوامل نفوذی و اطلاعاتی دولت و ماموران نظامی را ایفا کردند. منطقه پرجمعیت سی سخت خود را از شورش دور نگه داشت و تمایل به همکاری با دولت نداشتند. بویراحمدی های پیرامون دهدشت که از جمعیت زیادی برخوردار بودند، وارد شورش نشدند. اکثریت طایفه تامرادی از همراهی با شورش خودداری کردند. طوایف بادلانی، سرکوهکی و نویی نیز از همراهی با شورشیان خودداری کرده و با دولتیان همکاری می کردند. عوامل و دلایل متعددی در عدم استقبال توده مردم و کدخدایان از شورش تاثیرگذار بود. آشنایی نسبی توده مردم با

تحولات جدید جامعه و تبلیغات حکومت در مورد محسنات و مزایای اجرای قانون اصلاحات ارضی سبب عدم استقبال مردم شد. خستگی مردم از سیستم ارباب رعیتی و پیشینه سوء خوانین و ظلم و ستم آنان نسبت به توده مردم، سبب نوعی نفرت و نارضایتی عمومی شده بود و مردم علاقه‌مند به استمرار چنین وضعی نبودند. آنها حکومت را بر خوانین و کدخدایان ترجیح می‌دادند (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۴۲۱-۴۲۲).

آذریونند نیز در کتاب تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان، ذکر می‌کند که برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت، بخصوص قانون اصلاحات ارضی که قدرت خوانین را درهم می‌شکست، با خواست عمومی مردم سازگار بود، لذا «آنها از شورش علیه دولت استقبال نکردند» (آذریونند، ۱۳۸۴: ۴۳۱).

حسینی خواه معتقد است:

بی‌ثمری و بیهودگی جنگ‌های گذشته خوانین با حکومت، مردم را معجب کرده بود که ورود مجدد به شورش و همراهی با خوانین نه تنها مفید فایده نخواهد بود، بلکه وضعیت را بدتر از گذشته خواهد کرد، به همین دلیل توده مردم نه تنها با خوانین همراهی نکردند که فراتر از آن، نیروهای دولتی را در سرکوب شورش خوانین کمک کردند (حسینی خواه، ۱۳۷۸: ۵۴).

یعقوب غفاری نیز همانند روشنفکر انگیزه‌های مذهبی در مبارزات عشایر با رژیم شاه را رد نموده و اعتراض‌های آنها را برخاسته از تحریک برخی خان‌ها و کدخدایان محلی می‌داند که با اصلاحات ارضی منافع‌شان به خطر افتاده بود. وی در توضیح این مطلب از قول فرماندار کهگیلویه به فرماندهی لشکر ۹ مستقل خوزستان در تاریخ ۷ فروردین ماه ۱۳۴۲ می‌نویسد:

برابر اطلاعات واصله اغلب کدخدایان و افراد از اطراف عبدالله خان پراکنده و به طور کلی برخلاف تصور اولیه او که فکر می‌کرد عده

زیادی از افراد و کدخدایان و سران عشایر را همراه خود سازد. طویف خارج از بویراحمدی به هیچ وجه حاضر به همکاری نشده و از بویراحمد هم فقط افرادی از بویراحمد علیا (جمعی فارس) و... [با او همکاری می کنند] در حال حاضر به هر کسی که مراجعه می نماید، با ناامیدی روبرو می شود (سازمان اسناد ملی، سند شماره ۴۷۳۱۰-۲۹۳، به نقل از غفاری ۱۳۷۸: ۴۲).

غفاری به نقل از گزارش دیگری که به تاریخ ۹ فروردین ۱۳۴۲ از فرماندار کهگیلویه به استاندار خوزستان فرستاده شده می آورد:

اقدامات ناجوانمردانه ضرغام پور و یارانش موجب تنفر اهالی است و به همین علت در حال حاضر هیچ کس جز عده معدودی از سارقین مسلح معروف و اشخاص محکوم به اعدام در اطراف این شخص ... وجود ندارد (سازمان اسناد ملی، سند شماره ۴۷۳۱۰-۲۹۳، به نقل از غفاری، ۱۳۷۸: ۴۱).

لذا جمع بندی غفاری این است که:

زارعان و روستاییان بر اثر تبلیغات گسترده دولت درباره اصلاحات ارضی و خلع ید از مالکین و به امید اینکه لوایح شش گانه آنها را مالک زمین خواهد کرد، علاقه مند به شکست شورشیان و برخورداری از مزایای اصلاحات ارضی بودند (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۷۷).

روشنفکر می نویسد در نهایت:

این شورش با کشته شدن عبدالله خان ضرغامپور به عنوان سرکرده اصلی شورش در هجدهم خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری ناصرخان طاهری دیگر سرکرده اصلی شورش در ابتدای تیرماه ۱۳۴۲ پایان یافت. سرکوب شورش سال ۱۳۴۲ پایانی بر نظام ایلیاتی بویراحمدی ها و آغازی برای همراهی و همکاری مردم منطقه با دولت مرکزی بود (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۱۸).

علل و انگیزه‌های مذهبی عشایر برای مخالفت با شاه

در مقابل دیدگاه فوق برخی از پژوهشگران و آگاهان محلی از جمله کشواد سیاهپور، کرامت الله ملک حسینی، سید علی اصغر حسینی، سید عبدالعلی تقوی، صدرالدین حائری شیرازی، محلاتی، خدابخش مظفری، سید نورمحمد بلادی و... دیدگاه دیگری دارند (ر.ک: سیاهپور، ۱۳۸۵). پیروان این دیدگاه معتقدند عشایر استان همانند سایر مردم ایران از اقدامات شاه در حوزه فرهنگی و مذهبی ناخشنود بودند؛ لذا ذیل رهبری روحانیت منطقه و ملک حسینی به رودخانه انقلاب اسلامی متصل شدند و مبارزات خود را پی گرفتند. واقعه لوایح ششگانه از جمله رخدادهایی بود که ملک حسینی، روحانی برجسته استان، با شجاعت و صراحت مخالفت خود با آن را اعلام کرد و در کنار سایر روحانیون شیراز دست به اعتراض زد. وقوع قیام خونین علیه رژیم در منطقه دقیقاً اندکی پس از تصویب همین لوایح ششگانه صورت گرفت.

کشواد سیاهپور، استاد تاریخ دانشگاه یاسوج، که خود پژوهش‌هایی درباره تحولات سیاسی اجتماعی استان پیش از انقلاب دارد در باب چرایی و چگونگی شکل‌گیری انقلاب در استان بیان می‌کند:

مجموع روایات، بیانگر نقش محوری آیت‌الله محلاتی از روحانیون مشهور کشور در زمان قیام عشایر جنوب است... حمایت‌های مادی و معنوی ایشان از عشایر قیام‌کننده، دلگرمی و علاقه بیشتر عشایر را به ضربه زدن بر رژیم پهلوی باعث گردیده است... پس از آیت‌الله محلاتی، نقش و تأثیر آیت‌الله سید کرامت‌الله ملک حسینی از روحانیون معروف فارس و کهگیلویه و بویراحمد - که خود از بویراحمدی‌ها بود - در استمرار قیام عشایر، به‌ویژه کهگیلویه و بویراحمد و ممسنی، بسیار بالا بود. در واقع طلاب اعلامیه رسان از مناطق بویراحمد، باوی، ممسنی و کهگیلویه با هماهنگی و مشورت آیت‌الله ملک حسینی و آیت‌الله محلاتی به میان عشایر می‌رفتند. طلابی نظیر سید علی اصغر حسینی (امام جمعه کنونی شهر یاسوج)،

سید عبدالعلی تقوی، سید یونس هاشمی، سید جهان موسوی بیدکی، سید عبدالوهاب بلادی، سید محمد حسین محمودی، سید یحیی تقوی، سید حمدالله حسینی، شیخ یدالله انصاری و... به تبعیت و احترام آیت‌الله ملک حسینی و آیت‌الله محلاتی خطرات تبلیغ آشکار و انتشار اعلامیه علما در مناطق کوهستانی عشایر را به جان می‌خریدند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۶۰۳-۶۰۴).

او که از جنگ گجستان به عنوان «قیام» یاد می‌کند در بیان چگونگی پیوند خوردن اعتراض کنندگان علیه دولت به روحانیت به اعلامیه «شاهدوستی یعنی غارتگری» امام خمینی در سال ۱۳۴۲ اشاره کرده و می‌نویسد:

اندکی پس از انتشار این اعلامیه، سید علی اصغر حسینی و سید عبدالعلی تقوی از طلاب جوان حوزه علمیه خان شیراز به دستور آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله ملک حسینی با اعلامیه‌های متعدد، از جمله این اعلامیه مهیج و تاریخی، به منطقه «باوی» آمده و نهایتاً با ملاغلامحسین [سیاهپور] ملاقات کردند (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۵۴).

این حرکت موجب تشجیع مبارزان مسلمان عشایر شد. بنابراین حملات سنگین خویش را در شب آغاز کردند و تا نزدیکی‌های سحر ادامه دادند که منجر به هزیمت نظامیان [شاه] و پناه‌گیری آنان در مسجد ده و منازل سادات شد که پس از چند روز مجبور به ترک منطقه شدند. با این موفقیت، نیروهای تحت‌امر ملاغلامحسین که اکنون تنها نیروی فعال عشایر و در صحنه بودند؛ در بخش‌های دیگر نیز راه نفوذ نظامیان به منطقه را مسدود کردند و حملات آنان را سرکوب و بی‌ثمر ساختند. این وضعیت همچنان ادامه داشت، تا اینکه در اواخر فروردین ۱۳۴۲، یک ستون نظامی از سمت «مسنی» به سوی منطقه روان شد. ملاغلامحسین با آگاهی از موضوع برای مقابله با ستون، همراه با نیروهایش، به پیشواز آنان رفت. مبارزان عشایر، شب را در جنب نظامیان به سر بردند و بدون اطلاع سربازان موضع‌گیری نمودند. در روز ۳۱ فروردین و شب یکم اردیبهشت ۱۳۴۲، نبرد بسیار شدید و خونی، میان عشایر و نظامیان در گرفت و صبح فردا خاتمه یافت. از جمع نظامیان - که بر

اساس آمار نظامی، حدود دویست نفر بودند- تنها، گروه اندکی شب هنگام از مهلکه جان سالم بدر بردند و بقیه، تا صبح، یا کشته و مجروح و یا دستگیر و خلع سلاح شدند. البته اسرای نظامی، خیلی زود آزاد و با راهنمایی افراد عشایر، به سمت مقر اصلی ستون در «نوگک» ممسنی هدایت شدند. این نبرد، که به «جنگ گجستان» مشهور گشت؛ نقطه عطف قیام عشایر جنوب محسوب می‌شود. در پی این شکست، بمباران‌های شدید و وحشیانه تمام عشایر منطقه آغاز گردید و در اردیبهشت ماه، صدمات و لطمات بسیاری بر اقتصاد و اجتماع عشایر بویر احمد و ممسنی وارد آمد (سیاهپور، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶).

وی در اثبات پیوند علما با جنگجویان به دست نوشته‌ای از سیدعلی اصغر حسینی در این باره استناد می‌نماید. در دست نوشته مذکور آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، این حقیر سید علی اصغر حسینی در برخوردی که با مرحوم ملاغلامحسین سیاهپور داشتم در سال ۴۲، که به عنوان پخش اعلامیه مراجع به آن منطقه رفته بودیم، وقتی که اعلامیه‌ها را خواندیم مخصوصاً اعلامیه امام که این جملات در آن بود «اظهار حق، واجب و تقیه حرام [است]» و لو بلغ ما بلغ را که توضیح دادیم، آن مرحوم این جمله را بر زبان آورد که ۱۴ (چهارده) ساله شدم و اگر این مطالب را سه روز قبل می‌دانستم عده‌ای از ژاندارم‌ها را قتل عام کرده بودم ولی چون جریان روشن نبود، سعی می‌کردم که از برخورد با آنها احتراز نمایم ولیکن حالا دیگر پس از حادثه قم و دیدن این اعلامیه‌ها از کشتن آنها به هیچ وجه خودداری نخواهم کرد (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۵۵).

علی پور نیز نقش فتوای تاریخی امام خمینی و انتقال آن به عشایر استان را در شروع

حرکت اعتراض آمیز آنها علیه رژیم مؤثر می‌داند. او در این باره می‌نویسد:

این فتوای تاریخی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۴۲ صادر و خیلی زود در سطح وسیع مملکت نفوذ پیدا کرد. اندکی پس از انتشار این تلگراف سید علی اصغر حسینی (امام جمعه فعلی یاسوج)، فتح الله تقوی و سید

یونس هاشمی بیدکی از طلاب جوان حوزه علمیه خان شیراز به دستور آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی و آیت الله سید کرامت الله ملک حسینی با اعلامیه‌های متعدد به منطقه باوی آمدند و خطرات تبلیغ آشکار و انتشار اعلامیه‌ها در مناطق کوهستانی عشایر را به جان می‌خریدند (علی‌پور، ۱۳۹۶: ۹).

م‌حی‌الدین حائری شیرازی نماینده سابق ولی فقیه در شیراز هم به این ارتباط و هماهنگی صحنه می‌گذارد:

ملا غلامحسین جلیل و رفقای او به تشویق روحانیت قیام نمود و وقتی دانست که جنگیدن با حکومت مشروع است به شاه قاسم [از امامزادگان استان] سوگند خورد که چهارده ساله شدم (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۷۲).

ملک حسینی، نماینده ولی فقیه در استان، هم در مورد عشایر استان می‌گوید: قیام عشایر مطابق با واقع و حقیقت است که به وسیله عده‌ای از طلاب مدرسه علمیه خان که تحت نظر اینجانب بودند، اقدامات حاد مسلحانه انجام گرفته بود و شکی نیست که آنها به عنوان حمایت از اسلام با نظر روحانیت به پا خاسته بودند (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۷۳).

سید حمدالله حسینی، روحانی مبارز منطقه ممسنی نیز در این باره معتقد است: نسبت به شهدای فوق هرگونه اقدامی که کردند، عندالله و عندالرسول طبق فتوای امام خمینی بود. اعلامیه‌هایی که به آنها داده شد، مرحوم کرد انصاری (از جنگجویان عشایر) گفت: اگر دستور خوانین است که همین امروز با تفنگم می‌روم و تسلیم می‌شوم ولی اگر دستور حضرت آقا است فردا یا گلوله به حلقوم می‌خورد و یا به ستون بوستان حمله خواهم کرد (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۷۳).

سید یحیی تقوی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد که از قدیم‌الایام ارتباط خانوادگی با ملاغلامحسین و طایفه جلیل داشته است در تأیید نکات فوق می‌نویسد: «خود اینجانب

یکی از محرکین ایشان [ملاغلامحسین سیاهپور] در مبارزه علیه رژیم بوده‌ام» (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۵۹). نقل است سید یحیی تقوی فردای روز اعدام ملاغلامحسین و یارانش در شیراز، به قبرستان قدیمی شیراز رفته و با کمک افراد مسئول غسلخانه قبرستان، قبور ملاغلامحسین و همراهانش ترکی پیرایش، غلامحسین محمدی و حسنقلی فرخی را مشخص نموده و برای آنها سنگ قبر درست کرده است (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۷۳).

به ادعای سیاهپور:

به احتمال بسیار زیاد نخستین اظهار و ابراز علاقه نسبت به قیام عشایر فارس و کهگیلویه و بویراحمد، از جانب حضرت امام - که خود در آن موقع در کانون مبارزه و مرکز ثقل مبارزین بود - ارائه شده است (سیاهپور، ۱۳۸۲: ۷۰)

محتشمی پور در ذکر خاطرات خویش از روحیه ظلم‌ستیزی امام و علاقه به حضور در بین عشایر استان می‌گوید:

حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای خلیلی در مورد روحیه مبارزه‌طلبی حضرت امام در خاطرات خود پیرامون ۱۵ خرداد با ما چنین سخن گفتند: سال ۴۱ بود، روزی من خدمت حضرت امام رفته بودم، آن موقع تازه جریان برخورد مسلحانه عبدالله خان که از خوانین بویراحمد بود با دولت پیش آمده بود که به کشته شدن ۱۲۰ تا ۱۴۰ تن از ارتشی‌ها منجر شده بود. امام به من فرمودند که: خوب است ما هم برویم به این کوه‌های بویراحمد. من عرض کردم آقا شوخی می‌فرمایید؟ امام فرمودند: نه، من شوخی نمی‌کنم، جدی می‌گویم. من مطالب را بررسی می‌کنم اگر صلاح باشد می‌رویم (محتشمی پور، ۱۳۶۹: ۳۵ به نقل از سیاهپور، ۱۳۸۲).

رجبعلی طاهری که خود از مبارزین انقلابی فارس بوده است از هماهنگی و ارتباط عشایر و روحانیت چنین می‌گوید:

رژیم از موقعیت خاص فارس و پیوستن عشایر مسلح این منطقه به روحانیت نگران بود. در درگیری‌های سال‌های ۴۱ و ۴۲ میان نیروهای نظامی با عشایر بویراحمد تعداد چهارصد نفر از لشکر کرمانشاه توسط گروه کوچکی از عشایر کشته و زخمی شدند. در طی این سال‌ها اطلاعیه‌هایی از سوی عشایر تحت عنوان «نهضت جنوب» منتشر شد که به‌طور عمده از سوی گروه‌های سیاسی و روحانیت در تهران چاپ می‌شد. در این موضوع میان عشایر و علما و روحانیون شیراز یک نوع هماهنگی حاکم بود (عرفان منش، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۰).

سید محمد حسین هاشمی یکی دیگر از روحانیون مبارز فارس در این باره این‌گونه نقل‌خاطره می‌کند:

قیام در بین عشایر دارای یک برنامه‌ریزی خیلی جالبی بود، حضرت آیت‌الله محلاتی مورد توجه عشایر بود و آنها از ایشان رهنمون می‌گرفتند. در یاسوج آیت‌الله ملک حسینی آنها را تشویق و ترغیب می‌کرد تا علیه مظالم دولت قیام کنند (عرفان منش، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۹).
مصباحی نیز که خود در زمره روحانیون مبارز فارس در طول مبارزات علیه رژیم پهلوی بوده است می‌گوید:

قیام عشایر برای رژیم شکننده بود. عشایر به خاطر شخصیت و هویتی که مرحوم آیت‌الله محلاتی در خطه فارس داشتند، با ایشان تماس گرفتند و برای قیام علیه نظام اعلام آمادگی کردند. آیت‌الله محلاتی هم اعلام حمایت فرمودند، بخصوص از طریق برادرشان آقای جلال‌الدین آیت‌الله زاده که با عشایر تماس بیشتری داشتند (عرفان منش، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۷-۷۸).

محمد رضا گل‌آرایش در خاطرات خود از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به قیام عشایر و کمک‌های روحانیت چنین می‌نویسد:

مرحوم آیت‌الله نجابت وقتی فهمید که حبیب‌الله شهبازی بر علیه دولت قیام کرده است، از آنها حمایت کرد. افرادی که می‌توانستند اسلحه گیر بیاورند را پیدا می‌کردند و از طریق آنها به خصوص فردی به نام نورمحمد به عشایر اسلحه می‌رساندند. در نظر من هست که فردی به نام نورمحمد از اهالی بویراحمد که سید نجیب و متینی بود، ایشان می‌آمد و با آیت‌الله نجابت، ارتباط داشت و از طریق ایشان به نهضت عشایر (فارس) کمک می‌کردند (عرفان منش، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۵).

ارزیابی دو دیدگاه

۱. عشایر کهگیلویه و بویراحمد به واسطه حاکم بودن نظام ایلیاتی در منطقه و اقداماتی که دولت رضاشاه برای پایان دادن به ملوک‌الطوایفی حاکم بر ایران انجام داد خیلی زود با دولت مرکزی درگیر شدند. آنها که شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و خلع سلاح عشایر را خطری برای هویت خود احساس می‌کردند جزء اولین گروه‌هایی بودند که مقابله با دولت را در دستور کار خود قرار دادند. این رویه هم در دولت رضاشاه و هم محمدرضا شاه پهلوی - حداقل تا دهه ۱۳۴۰- ادامه پیدا کرد. درحقیقت باید بگوییم نزاع عشایر با پهلوی‌ها یک نزاع تاریخی و ریشه‌دار بود که حوادث انقلاب اسلامی به آن وجهه دینی و مذهبی نیز بخشید. برقراری پیوندهایی بین روحانیت استان و سران عشایر گویای تمایل دو طرف برای بهره‌گیری از نیروی طرف مقابل جهت ایستادگی در برابر شاه دارد. اگرچه امام خمینی هیچ‌گونه اقدام نظامی علیه رژیم شاه را نفی و تأیید نکرد، اما مبارزات عشایر کهگیلویه و بویراحمد از مبارزات مسلحانه‌ای که بعدها توسط گروه‌های چپ و چریک‌ها دنبال گردید متفاوت بود. لذا علما نمی‌توانستند چشم خود را بر این مبارزات بسته و از کنار آن آسوده بگذرند. به همین دلیل، همان‌گونه که موافقین اشاره می‌کنند انگیزه بهره‌مندی از توان عشایر بر ضد رژیم یک انگیزه قوی در بین روحانیون بوده است. تأییدهای آیات عظام ملک حسینی، حائری شیرازی، سید حمد الله حسینی، تقوی، هاشمی و سایرین نشان از این امر دارد.

از سوی دیگر، عشایر به چند دلیل خود را نیازمند کسب حمایت علما و روحانیون می‌دیدند: نخست اینکه این حمایت‌ها می‌توانست شکل اعتراض‌های را از مختص بودن به اصلاحات ارضی و پیامدهای آن دور کرده و به مبارزات آنها عمق و گستردگی بیشتری ببخشد. دوم اینکه دست رژیم برای تخطئه و سرکوب عشایر را ببندد و نتواند آنان را به بیگانگان وابسته و منتسب سازد. سوم اینکه نیروی مذهب می‌توانست روحیه مبارزان را دوچندان ساخته و با ارزش‌هایی همچون شهادت قرین سازد.

۲. مبارزات عشایر علیه پهلوی‌ها دفاع از هویت تاریخی خود بود. در دوران پس از ۱۳۳۲ از یک طرف پیدایش ساخت قدرت متمرکز مطلقه و از سوی دیگر، نوسازی پرشتاب اقتصادی و اجتماعی به پایه‌های سیاسی و اقتصادی ایلات و عشایر ضربه‌های اساسی وارد کرده بود.

تقسیم اراضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ که بازمانده نظام کهنه و قدیمی فنودالیم در ایران بود از همان سال‌های اولیه بعد از شهریور ۱۳۲۰ مورد بحث محافل مختلف سیاسی به ویژه احزاب سیاسی و گروه‌های مخالف دولت وقت بود. طبعاً اجرای اصلاحات ارضی با موانع و مشکلات متعددی روبرو می‌شد و یکی از مهم‌ترین موانع، رؤسای ایلات و عشایر بودند که زمین‌داران اصلی کشور بودند. این برنامه در سال ۱۳۴۱ به توصیه دولت امریکا از سوی شاه مطرح و در یک رفراندوم نمایی از تصویب افکار عمومی گذشت. با وجود اینکه اصلاحات ارضی تأیید دولت و مجلس را گرفته بود اما برای عشایر هیچ چیز تغییر نکرده بود و آنها همچنان مصمم به ایستادگی در برابر این تصمیم بودند.

دولت که مخاطرات احتمالی آن را سنجیده بود، با شدت عمل ماموران اصلاحات ارضی را به تمام نقاط گسیل داشت و با آماربرداری از دهات، مقدمات تقسیم و فروش اراضی را فراهم آورد. شاه اصلاحات ارضی را به مثابه فرصتی می‌دید تا هم قدرت مخالفین خود را با گرفتن زمین‌ها کاهش دهد و هم متمرکبین را شناسایی و سرکوب نماید (رسولی، ۱۳۷۶: ۲۶۴). مثلاً قتل مهندس ملک عابدی، رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد، که کاملاً اتفاقی و توسط راهزنان در جاده فیروزآباد - شیراز و در منطقه تنگاب اتفاق افتاد

مستمسک مهمی برای سرکوب قطعی و دائمی عشایر جنوب به دست عمال پهلوی داد (سیاهپور، ۱۳۸۵: ۲۰۵ و ۲۲۴).

در پنجم دی ماه ۱۳۴۱، محمدرضا شاه پهلوی در خلال سخنان خویش در محل بنای یادبود مهندس ملک عابدی مامور اجرای اصلاحات ارضی پیش از اعلام انقلاب سفید و لوایح ششگانه در شیراز، دستور خلع سلاح عشایر را صادر کرد و بدین ترتیب بار دیگر عشایر خلع سلاح شدند و یکی از مهم‌ترین موارد حساسیت برانگیز عمومی عشایر که در آن تمام مردمان اعم از زن و مرد واکنش منفی و مقاومت نشان دادند بروز یافت. «اعلامیه‌هایی در سال ۱۳۴۱ صادر شد و دستور خلع سلاح ۱۸ هزار مرد عشایری را دادند و این خلع سلاح در واقع زمینه سرکوب قطعی و همیشگی ایلات عشایر جنوب بود. بسیاری موضع‌گیری و مقاومت کردند و یکی از عوامل مؤثر و مهم مقاومت عشایر جنوب و قیام آنان، جلوگیری از جریان خلع سلاح و بازتاب شکنجه‌های پیشین در هنگام اخذ اسلحه بوده است» (علی‌پور، ۱۳۹۶: ۷). سیاهپور در توصیف شرایط خلع سلاح و پیامدهای آن می‌نویسد:

به جرئت می‌توان گفت بدترین موقع برای تمام مردمان ایلی، در مواجهه با نظامیان، زمانی بود که خلع سلاح اعلام و اجرا می‌شد. مع‌هذا، بر اساس چنین سابقه ناخوشایندی بود که اعلام مجدد خلع سلاح در سال ۱۳۴۱، با نارضایتی و عدم استقبال عشایر مواجه شد. در نتیجه مقابل آن موضع‌گیری و مبارزه نمودند؛ و در واقع یکی از عوامل اصلی قیام عشایر جنوب به شمار می‌آید (سیاهپور، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

یکی از مهم‌ترین تأثیرات قیام عشایر، استقلال و جدایی مناطق بویراحمد، کهگیلویه و گچساران از استان‌های فارس و خوزستان بود. تصور مقامات دولتی این بود که با جدایی مردم بویراحمد از عشایر و محدود کردن آنها می‌توان جلوی اعتراض‌ها و شورش‌های آنها را گرفت. در ادامه این تغییرات جغرافیایی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی برخی از پیشنهادها سرلشکر پاکروان در منطقه اعمال گردید. از جمله این پیشنهادها احداث

کارخانه قند، بازسازی و اصلاح راه‌ها، ایجاد ادارات مختلف برای رسیدگی به وضع عمومی مردم، ایجاد مدارس ابتدایی و حرفه‌ای و تشویق مردم به کسب علم و دانش بود. «هدف حکومت از چنین اقدامی مهار بیشتر و نظارت مستمر و دقیق بر منطقه و ساکنان آن و جدا کردن بویراحمدی‌ها از عشایر دیگر و اسکان آنها بود» (الهیاری، نورائی و بوستانی، ۱۳۹۶: ۷). هوشنگ امیراحمدی، کارمند گسترش و نوسازی صنایع ایران، در زمان شاه و تحلیل گر مسائل سیاسی می‌گوید:

کارخانه قند یاسوج را ساختند که تفنگ را از بویراحمدی‌ها بگیرند به جایش بیل بدهند. [کارخانه] اصلاً سود نداشت. اما باوجود این، یک کار بسیار مثبتی بود به این معنا که درست است که دولت کلی ضرر می‌کرد، ولی کلی از مردم بویراحمد آنجا کار می‌کردند و هزارها نفر به سمت کاشت چغندر رفتند و اصلاً جامعه عوض شد (امیراحمدی، ۱۳۹۵: ۱).

اگرچه قصد دولت گرفتن اسلحه از دست بویراحمدی‌ها بود، اما این مسأله هیچ‌گاه تحقق کامل نیافت و حتی ساخت کارخانه قند نیز نتوانست مردم را جذب دولت نماید. کما اینکه شواهد حکایت از آن دارد که بیشتر وابستگان حکومت در کارخانه قند به کار گرفته شدند تا افراد مخالف و معترض؛ و عملاً کاشت چغندر قند موجب ضرر و زیان مردم گردید.

۳. اگرچه پس از ۱۳۴۲ دیگر استان شاهد جنگ‌های خونین همچون جنگ تامرادی و گجستان با دولت مرکزی نگردید اما این به معنای تسلیم شدن عشایر نبود. آنها در دو دهه بعدی به جای پیگیری مبارزات خود به صورت مسلحانه و در قالب ساختار ایلی- طایفه‌ای، مبارزات خود را در شکل و قالب جدیدی ادامه دادند. این بار فرزندان تحصیل کرده و شاغل عشایر که دولت تصور می‌کرد تحصیل و اشتغال آنان می‌تواند زمینه جذب آنها در دولت را فراهم سازد؛ قدم در راه مبارزه نهادند. نمونه بارز این قضیه را در شهدای استان در راه انقلاب می‌توان دید. از بین هشت شهید استان در راه انقلاب چهار شهید از جامعه

عشایری بودند (ستاد تدوین و نشر آثار شهدا، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱). در جریان راهپیمایی که در ۱۹ آبان ۱۳۵۷ در شهر گچساران و متأثر از تظاهرات مردم قم، تهران، تبریز و برپایی چهلیم شهدای این شهرها شکل گرفت سید نجف بلادیان از طبقه بازار در مسجد شهیدان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در راه اعزام به بهبهان به شهادت رسید. امیرحسین کیامرثی از طبقه کارگر جلوی مسجد شهیدان و حسین امینی (دانش آموز)، روبروی فرمانداری سابق در محل فعلی کانون جوانان بسیج به شهادت رسیدند. در شهر قم نیز هم‌زمان رحمت الله بشارت از دیگر جوانان برومند گچساران در تظاهرات مردم علیه رژیم به شهادت رسید (تقوی مقدم، مصاحبه، ۱۳۹۸/۱/۱۹). در شهرستان بهبهان نیز برگزاری تظاهرات بزرگ اعتراضی در ۸ دی ۱۳۵۷ به شهادت علی نورالدینی از عشایر استان ختم گردید. علی‌رغم اینکه این شهدا از قشرها و صنف‌های مختلفی (کارمند شرکت پالایش نفت، مغازه‌دار، دانش آموز و روحانی) بودند، اما فعالیت‌های انقلابی کاملاً مشابهی داشتند؛ به‌طوری که همه آنها ذیل رهبری کسانی چون محمد زید بهبهانی، بهرام تاجگردون، نبی‌زاده، بشارت و افراد دیگری از بهبهانی‌های مقیم گچساران فعالیت می‌کردند و تمام اقدامات خود از جمله تهیه و تکثیر و توزیع نوارهای مذهبی، اعلامیه‌ها و مقالات آیت‌الله خمینی، سخنرانی و در نهایت اعتراض‌های خیابانی را با هماهنگی و راهنمایی او انجام می‌دادند (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۸: ۵۷).

۴. اسناد ساواک گویای نگرانی‌های مقامات امنیتی از تحریک شدن مجدد عشایر توسط روحانیون به‌ویژه ملک حسینی دارد. اگر در طول مبارزات علیه پهلوی پیوندهایی بین عشایر و روحانیت وجود نداشت قطعاً چنین نگرانی‌هایی بی‌مورد بود. در اسناد ساواک ضمن اشاره به بازداشت ملک حسینی توسط استاندار نظامی فارس، حمایت عشایر فارس از ایشان گزارش شده و اینکه عشایر اعلام کرده‌اند چنانچه ملک حسینی آزاد نشود تظاهرات و اغتشاش خواهند نمود (سند ساواک ۱۳۵۷/۹/۱۶ به نقل از سیاهپور ۱۳۷۲). در سندی دیگر نیز با اشاره به سفر ملک حسینی به یاسوج اعلام شده بود:

ملک حسینی از مدرسین مدرسه خان و از روحانیون متعصب بوده و مراقبت از اعمال و رفتار ایشان در مدت اقامت در یاسوج از طریق ساواک کهگیلویه و بویراحمد ضروری است (سند ساواک ۱۳۵۵/۶/۶ به نقل از سیاهپور ۱۳۷۲؛ قدیانی و عابد، ۱۳۹۶: ۱۵).

ملک حسینی به واسطه پیشینه دیرینه‌ای که اجداد ایشان در میان عشایر داشتند و همچنین روحیه مبارزاتی خود، مورد پشتیبانی قوی مردم منطقه بود. حتی زمانی که رژیم شاه وی را دستگیر کرد، حکومت بر اثر ترس از طغیان و حملات عشایر مجبور گردید ایشان را فوراً آزاد نماید.

اگر همراهی مردم و عشایر با روحانیت در ۱۹ آبان ۵۷ وجود نداشت هیچ‌گاه در ادامه حوادث شهر گچساران، استان کهگیلویه و بویراحمد شاهد تظاهرات، تعطیل شدن بازار و پس از آن اعتصاب کارکنان صنعت نفت و قطع صادرات نفت از گچساران نمی‌گردید. این شهر به خاطر نفت آنچنان مهم شده بود که ساواک، نهایتاً نیروهای نظامی اعزامی از استان‌های فارس و خوزستان را برای سرکوب و جلوگیری از تظاهرات به کار بست.

۵. عشایر چه قبل و چه بعد از انقلاب خود را با آرمان‌ها و اهداف انقلاب هماهنگ ساختند. ملک حسینی این مقطع از تاریخ و نقش عشایر در آن را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

استان کهگیلویه و بویراحمد محیطی بسیار حساس بود و براین اساس امام خمینی به صورت تلفنی از پاریس به اینجانب فرمودند و خواستند که عشایر بویراحمد و مطلق عشایر به جمهوری اسلامی مدنظر امام، اعلام هماهنگی و ابراز وفاداری کنند. به این منظور قاطبه ملت با حفظ آرامش و امنیت منطقه و با ایمان و اخلاص، اعتقاد خود را به اسلام و جمهوری اسلامی ظاهر ساختند. آنچه بسیار مدنظر بود، این بود که با قدرت تمام نگذاشتیم منطقه مرکز تاخت و تاز و تضارب آرا احزاب و دگرگونی‌های و معاندان دین قرار گیرد. اگر هم تعدادی منحرف‌الفکر از کمونیست و... از نواحی کشور در این سامان پیدا

شدند، با حسن تدبیر و اعمال قدرت اخراج شدند و زمینه را برای سامان یافتن و شکل گرفتن کارهای مخربان و عناصر بی وطن و فاقد اعتقاد صحیح، زیر و زبر ساختیم. الحق، استان ما با اقتضائات خاصی که داشته، سالم ترین و وفادارترین منطقه کشور بوده است (یادنامه رحلت آیت الله ملک حسینی، ۱۳۹۱: ۲۴).

ایشان در پاسخ به نامه‌ای از امام خمینی در خصوص نقش عشایر در انقلاب و آمادگی برای حرکت مسلحانه آوردند:

چندماه قبل اعلام کردم که تمام عشایر قشقایی و بویراحمدی و کهگیلویه و ممسنی و سایر قبایل در این مبارزه الهی و مجاهدت دینی با سایر ملت ایران هماهنگ و حاضرند در صف مقدم با هر طاغوتی بچنگند و هم اکنون بدون اختلاف نظر و سلیقه با کمال اتحاد و علاقه تظاهرات فوق العاده مهم و مهیج تشکیل داده و اعلام وفاداری تا آخرین نفس برای رسیدن به پیروزی نهایی کرده و می کنند... (نامه جوابیه آیت الله ملک حسینی به حضرت امام خمینی، ۱۳۵۷).

نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان می دهد اگرچه عشایر در ابتدا با انگیزه های مذهبی به رویارویی با رژیم پهلوی پرداختند و مبارزات آنها ریشه های تاریخی و هویتی داشت اما از دهه چهل به بعد این اعتراض ها رنگ و بوی مذهبی نیز به خود گرفت. در واقع همان گونه که انقلاب اسلامی ایران حاصل مشارکت همه اقشار جامعه بود در استان کهگیلویه و بویراحمد نیز این قشر از سایر اقشار جدا نبود. شکل مبارزات عشایر از سال ۱۳۴۲ در استان تغییرات جدی به خود دید: ۱. مبارزه از محدود شدن به چند طایفه یا گروه قومی خارج شد و همه طوایف و ایلات را شامل گردید (در قیام عشایر جنوب برخی از طوایف بویراحمدی در کنار دولت و مقابل طوایف دیگر قرار داشتند)؛ ۲. رهبری مبارزات از سران طوایف و ایلات (ضرغام پور، طاهری و...) به روحانیت تغییر جهت پیدا کرد و ملک حسینی به همراه جمع دیگری

از روحانیون شامل سید علی اصغر حسینی، سید یحیی تقوی، سید عبدالعلی تقوی، سید عبدالوهاب بلادی، سید نورمحمد بلادی، سید محمد حسین محمودی، سید یونس هاشمی، سید غلامحسین بلادی فرد، سید جهان موسوی، سید حمدالله حسینی، شیخ یدالله انصاری و... شبکه های اجتماعی مختلف ضد دولت را هم راستا و هم جهت می ساختند؛ ۳. مبارزات از حالت مسلحانه و تدافعی (همانند جنگ گجستان در ۱۳۴۱-۱۳۴۲) خارج گردید و شکل غیرمسلحانه به خود گرفت؛ ۴. مسجد که تا پیش از دهه چهل در حوزه سیاست نقشی کم رنگ داشت به مکانی برای بسیج نیروهای اجتماعی تبدیل گردید و اقشار مختلف همدیگر را در آنجا و در کنار یکدیگر یافتند و مبارزات را پی گرفتند؛ لذا میدان مبارزه از تنگه ها و کوهستان های استان به مسجد، بازار، خیابان و... تغییر پیدا کرد؛ ۵. مبارزات عشایر که پیش از این توسط افراد مسلح و جنگجو دنبال می گردید در سال ۱۳۵۷ توسط دانش آموزان، دانشجویان، بازاریان و... دنبال شد. همان افرادی که شاه تصور می کرد با یکجا نشین شدن، تحصیلات و اشتغال در کارهای دولتی به حامیان دولت تبدیل خواهند شد نیروهای انقلابی جدید عشایر را شکل دادند؛ ۶. عشایر بعد از انقلاب از تمامی داعیه های سابق خود دست شستند و حتی در سال های پر آشوب کشور (۱۳۶۰-۱۳۶۲) همواره در کنار نظام قرار داشتند و هیچ ناآرامی در استان شکل نگرفت. آنها در ادامه با تقدیم ۱۲۲ شهید از ۷۱۶ شهید استان، ۳۸ درصد آمار شهدا را به خود اختصاص دادند و پای نظام و آرمان های آن ایستادند.

منابع

- آذریبوند، الله بخش. (۱۳۸۴) تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان، یاسوج: چویل.
- الهیاری، فریدون، مرتضی نورائی و احمد بوستانی. (۱۳۹۶) «بررسی و تبیین نقش مهاجران غیربومی در تحولات شهر یاسوج»، پژوهش های تاریخی، سال ۱۰، شماره ۴، پیاپی ۴۰، صص ۱-۱۷.

- اکبری، قدرت الله. (۱۳۸۵) *بویراحمد در گذرگاه تاریخ*، شیراز: مصطفوی، چاپ دوم.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۹۵/۸/۱) «سخنان جواد لاریجانی درست بود، احمدی نژاد دنبال حل مسأله هسته‌ای از طریق مذاکره مستقیم با اوپاما بود»، قابل دسترس در: www.asriran.com/fa/news/495657
- باقری دولت آبادی، علی. (۱۳۹۸) «نقش عشایر در پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی»، طرح پژوهشی، یاسوج: صدا و سیما استان کهگیلویه و بویراحمد.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۲) *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر نی.
- تقوی مقدم، مصطفی. (۱۳۷۷) *تاریخ سیاسی کهگیلویه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ----- (۱۳۸۹/۱/۱۹) مصاحبه .
- جمالزاده، ناصر و مهدی امینیان. (۱۳۹۴) «نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی ارتباطات، دوره ۱۴، شماره ۲۴، صص ۱۶۸-۱۹۰.
- حسینی خواه، جمشید. (۱۳۷۸) *بویراحمد و رستم گهواره تاریخ*، اصفهان: نشر فردا.
- رسولی، مرتضی. (۱۳۷۶) «اصلاحات ارضی: زمینه‌ها، ضرورت‌ها و نحوه اجرا و پیامدها»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول شماره چهارم، صص ۲۴۳-۲۷۶.
- روشنفکر، محمد مهدی. (۱۳۹۷) *نوسازی و جامعه ایل: بویراحمد در دوره پهلوی*، تهران: نشر مورخان.
- ستاد تدوین و نشر آثار شهدا. (۱۳۷۴) *جاودانه‌های تاریخ*، قم: نشر مجمع فاتحین.
- سیاهپور، کسواد. (۱۳۷۲) *کهگیلویه چهار راه حوادث*، شیراز: پایان‌نامه کارشناسی رشته تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ----- (۱۳۸۲) «انقلاب اسلامی و مردم کهگیلویه و بویراحمد، نجف آباد»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ.
- ----- (۱۳۸۵) «نهضت امام خمینی و قیام عشایر جنوب»، *مطالعات تاریخی*، شماره ۱۲، صص ۲۸-۷۳.
- ----- (۱۳۸۸) *قیام عشایر جنوب*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹) *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات قومس.
- طاهری بویراحمدی، عطا. (۱۳۸۸) *کوچ کوچ: تجربه نیم قرن زندگی در کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: انتشارات سخن.
- عرفان منش، جلیل. (۱۳۷۳) *خاطرات ۱۵ خرداد*، دفتر اول، تهران: دفتر انقلاب اسلامی تهران.
- علی پور، نوریان. (۱۳۹۶) *تحلیلی بر نقش آیت الله سید کرامت الله ملک حسینی در قیام ایلات و عشایر جنوب کشور*، اولین کنگره ملی بزرگداشت آیت الله سید کرامت الله ملک حسینی.
- غفاری، یعقوب. (۱۳۷۸) *تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد*، اصفهان: انتشارات گلها.
- فردوست، حسین. (۱۳۷۴) *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: نشر اطلاعات.
- قدیانی، ابوذر و روح الله عابد. (۱۳۹۶) «*حضرت آیت الله ملک حسینی و امنیت استان کهگیلویه و بویراحمد*»، اولین کنگره ملی بزرگداشت آیت الله سید کرامت الله ملک حسینی، یاسوج.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۵) *ریشه های انقلاب در ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، چاپ ششم.
- کهگیلویه و بویراحمد، *مجموعه ای از اسناد و گزارش ها*. (۱۳۹۲) کتاب اول، سال های ۱۳۲۰-۱۳۲۵، به کوشش کاوه بیات، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ----- (۱۳۹۲) کتاب دوم، سال های ۱۳۲۶-۱۳۴۰، به کوشش کاوه بیات، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- لهسایی زاده، عبدالعلی. (۱۳۸۷) *جامعه شناسی کشاورزی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۱) *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۹۴) «*نگرشی به نظریه های انقلاب و نقد و ارزیابی آنها*»، فصلنامه *تحول در علوم انسانی*، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۸۳-۲۰۷.
- نامه جوابیه آیت الله ملک حسینی به حضرت امام خمینی، بازگشت به نامه شماره ۱۳۵۷/۱۱/۱ در خصوص عشایر.

- هانتینگتون. ساموئل. (۱۳۷۰) سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- یادنامه رحلت مرحوم آیت‌الله العظمی سید کرامت الله ملک حسینی. (۱۳۹۱) یاسوج: انتشارات چویل.
- یوسف‌زاده، حسن. (۱۳۸۸) «بررسی انتقادی نظریه‌های جامعه‌شناسی پیرامون انقلاب اسلامی»، فصلنامه معرفت، سال ۱۸، شماره ۱۴۶، صص ۱۰۵-۱۲۳.